

تهیه و تنظیم:  
مهندس اکبر شیرزاده

# ایران در عصر صفویه: تجدید حیات صنعت نساجی

## دوره سلطان محمد خدابنده:

تصویر شماره یک تصویر شاه محمد خدابنده است. بشنداس نقاش - نقاش نامور هندو و یکی از ماهرترین صورتگران مکتب مغولی هند - که در زمان شاه عباس همراه (خان عالم) سفیر نورالدین محمد جهانگیر به ایران آمد؛ به تصویر کشیده شده است.



تصویر شماره ۱ - شاه محمد خدابنده

فرم دوخت لباس خود حکایت از پیشرفت صنعت خیاطی در آن زمان دارد و جنس لباس از پشم دست‌بافت آن دوره می‌باشد که بسیار زیبا و شفاف

است. این تصویر را نقاش هندی قطعاً از روی تصویر دیگری که در دسترس بوده است نقش داده زیرا هنگامی که او به ایران آمده شاه محمد خدابنده فوت کرده بود. (خط کنار تصویر از نورالدین محمد جهانگیر پادشاه هند است.

در نیمه دوم رمضان ۹۸۵ / دسامبر ۱۵۵۷، محمد میرزا خدابنده و خانواده‌اش در شیراز در قید نظر غازی بیک ذوالقدر، فرستاده شاه اسماعیل دوم و در انتظار تعیین تکلیف نهائی از سوی آن شاه (عادل) بودند که فرستاده‌های امرا علی‌خان بیک موصول و علی بیک ذوالقدر مژده‌هایی آوردند اما پیش از رسیدن این فرستاده‌ها، یکی از میرزاده‌های شاملو به نام اسکندر بیک رسیده بود. او به محض انتظار خبر مرگ اسماعیل بی‌رخصت و مأموریت شتابان راه شیراز در پیش گرفت، خود را به درگاه شاهزاده رسانید و مژده داد که اسماعیل میرزا از عالم رفت و حق به مرکز خود قرار گرفت.

چون خبر را در حرم به (نواب سکندر شأن) رساندند؛ در وهله نخست حمل به فکر کرده و سرگذشت عمویش به نام میرزا را یاد آورد که چگونه به شنیدن خبر دروغین مرگ شاه طهماسب خود را از اردبیل به قزوین رساند و به مکافات این عمل و فریب‌خوردگی محکوم به اقامت در قهقهه و سرانجام مرگ شد، نواب میرزا برای تظاهر به قطع نظر از قدرت و تعلقات دنیا حتی به نمازی بیک خطاب کرد که اسکندر بیک را گرفته محبوس کند تا صدق و کذب خبر روشن گردد. روز دیگر فرستادگان امرا رسیدند و خبر به تحقیق

رسید. ذوالقدران مخالف ولی بیک به سرای شاهزاده حاضر شدند و مبارک‌باد گفتند.

اسکندر بیک به رتبه امارت و لقب (خوش خیرخانی) سرافراز و علی بیک ذوالقدر با لقب خانی به حکومت شیراز نامزد شدند. با اینکه ذوالقدران وفادار به سلطان محمد (در حال صوفی‌گری زبان تشیع به غازی بیک دراز کردند؛ اما شاهزاده به شکرانه عنایت الهی او را عفو کرد و حرکات پیشین را به حساب اطاعت اوامر پادشاه وقت منظور داشت و به او منصب «یشک آقاسی‌گری» اعطا کرد. پس از آن به دلیل نایبانی سلطان محمد میرزا، مهد علیا - همسرش - زمام امور سلطنت را به دست گرفت و به عزل و نصب حکام و ماموران کشوری و لشگری پرداخت.

در این دوره هنرمندان پارچه‌باف به فکر نوآوری جدیدی افتادند که از پشم همانطوری که در پتو، پرده، قالی و قالیچه استفاده می‌کنند با توجه به پارچه‌هایی که در زمان شاه طهماسب انگلیس‌ها برای شاه پیشکش آورده بودند طرح‌هایی روی پارچه‌های پشمی ایرانی پیاده کردند و سطح پارچه‌ها را نرم و ترکیب بافت را با استفاده از طرح‌های سرژه ۲/۲، ۳/۳ و سرژه‌های گاباردین چنان ترقی دارند که از پارچه‌های انگلیسی بهتر شد. رنگرزی ایرانیان در نوع خود بی‌نظیر بود و زبازد خارجیان بود زیرا در مقابل آفتاب، باران، سرکه و ... مقاوم بوده و هیچگونه تغییر رنگی در آنها ایجاد نمی‌شد. این ابتکارات کم‌کم جای خود را در میان مردم و تجار باز کرده و تقاضای روز افزون برای به دست آوردن آنها در رقابت بود.



شاملو به حکومت قزوین منصوب شد و پسرش علی قلی خان گورکان شاملو نیز هم‌چنان به مقام سرپرستی عباس میرزا در حکومت هرات و قسمتی بزرگ از خراسان باقی ماند و به دستور مهد علیا برای او تاج و کمری مرصع به خلعت فرستادند.

مرشد قلی سلطان استاجلو پسر شاه قلی خان یگان هم که در زمان شاه اسماعیل دوم پس از کشته شدن پدرش به حکومت سیستان رسیده بود، با لقب خانی به حکمرانی باخزر و خواف و یک قسمت خراسان مأمور گشت. پس از آن شاه محمد برای جلب نظر سران دولت، امیران قزلباش و سپاهیان، خزانه سلطنتی را که در مدت پنجاه و چهار سال پادشاهی شاه طهماسب از زر و سیم و جواهر انباشته بود، در اندک زمان خالی کرد. شاه طهماسب چهارده سال حقوق سپاهیان را نپرداخته بود. شاه محمد به عنوان این که باید قروض پدر را بپردازد و روح وی را شاد کند و آزاد گرداند؛ امر کرد که حقوق عقب افتاده لشکریان را یکجا بپردازد و بدین عنوان آنچه از نقد و جنس در خزانه بود میان افراد امیران و قزلباش و سپاهیان و ارباب مناصب و حتی سادات و فقرا تقسیم کردند؛ در نتیجه بازار رونق گرفت و هر کس که پولی به چنگ آورده بود درصدد برآمد که با تطمیع وزیران و ارکان دولت، مقام عالی تر تحصیل کند. هر روز احکام و فرمان‌های تازه صادر می‌شد و حکومت نواحی مختلف کشور به حکام جدید تفویض می‌گشت به همین سبب میان سرداران قزلباش نیز اختلاف سخت پدید آمد. حکام معزول ولایات که نمی‌خواستند دست از حکمرانی خود بردارند به مخالفت و طغیان برخاستند و در هر گوشه لوای سرکشی برافراشته شد. در اندک زمان کار عصیان و اختلاف سران قزلباش به آنجا رسید که دست تسلط حکومت مرکزی از بسیاری از ولایات کوتاه گشت و چون خبر ضعف و اختلال سلطنت صفوی انتشار یافت، دشمنان بیگانه ایران هم که در زمان شاه طهماسب از بیم قدرت وی یارای خودنمایی نداشتند، زمامت را برای انجام مقاصد دیرینه خویش مناسب یافتند و از مغرب و مشرق به خاک ایران تجاوز کردند. طراحی‌های جدید در فرش و پرده‌های پشمی در ایران؛ فرش ایران در تمام دوران تولید آن در تاریخ مقام اول را داشته است، تمام جهانیان به آن صحنه گذارده‌اند، به عنوان بهترین‌ها و ارا قبول کرده‌اند و موزه‌ها و کاخ‌های جهان مزین به این فرش‌ها می‌باشد. سه دلیل مهم در



تصویر شماره ۲- نمونه‌ای از لباس مردان و زنان هنگام سواری در دوره صفوی

ابتکاراتی بود که پارچه بافان جزء و کم سرمایه تولید می‌کردند. این پارچه‌ها بسیار ارزان و سطح تولید آن راحت و سریع بود و کارگاه‌های کم سرمایه می‌توانستند از عهده کار آن برآیند.



تصویر شماره ۳- نمونه‌ای از لباس‌های دوران صفوی

در تصویر شماره ۳، یازده نفر با یازده نمونه لباس به رنگ‌های مختلف ملاحظه می‌شود که هر کدام به طرز جالبی دوخته شده‌اند.

ولیعهد شدن حمزه میرزا؛ شاه محمد چون نابینا و ضعیف بود، اداره امور کشور را به همسر خود مهد علیا سپرد و آن زن فرمانروای مستقل ایران گردید. چنان که بدون صلاحدید و تصویب وی هیچ کاری صورت نمی‌گرفت. حمزه میرزا پسر بزرگ شاه را هم که یازده سال داشت به نیابت سلطنت یا به اصطلاح زمان به وکالت دیوان اعلیٰ منصوب کردند و مقرر داشتند که در احکام و فرمان‌های سلطنتی مهر خود را بالای مهر وزیر زند. مقامات و مناصب کشوری نیز میان سرداران بزرگ تقسیم نشد. امیر خان ترکمانی را که در کشتن شاه اسماعیل با پری‌خان خانم دستگیری کرده بود به امیرالامرای آذربایجان فرستادند. سلطان حسین خان

تصویر شماره ۲، نمونه‌ای از پارچه‌های پشمی در مورد ۵ شخصیت با ۵ نوع دوخت لباس و هر کدام از لباس‌ها دارای طرح‌های مختلف هستند که خود نوعی شاهکار پارچه‌بافی محسوب می‌شود. اولین تصویر از طرف چپ بانوی سوارکار ایرانی را با لباس و کلاه مخصوص نشان می‌دهد؛ لباس مردان دوم و سوم و چهارم با عمامه‌های قزلباش و شخص چهارم با تاج مخصوص قزلباش به وضوح در تصویر به نمایش گذاشته است و ضمناً بانوی سوارکار با لباس پوشیده مخصوص از روپوش ابریشمی و کاملاً مناسب اسب سواری مشاهده می‌شود.

سلطان محمد میرزا پس از یک‌ماه از شیراز به سمت قزوین حرکت کرد. در راه بسیاری از ایران و سرداران قزلباش هم که به استقبال رفته بودند به او پیوستند و اردوی شاهی در اول ماه ذی‌الحجه سال ۹۸۵ به یک فرسنگی قزوین رسید. در این محل خواهرش پری‌خان خانم هم در هودجی زرنگار، با چند تن از ملازمان مخصوص خویش به استقبال وی شتافت. دو روز بعد به صلاحدید منجمان، شاه وارد شهر شد و به دولتخانه رفت و در روز پنجشنبه پنجم آبان ماه بر تخت سلطنت نشست.

در همان حال چون مهدعلیا از حيله‌گری‌های نفوذ پری‌خان خانم در سران قزلباش بیم داشت و او را مانع حکمروایی خود می‌دانست، به دستور شاه، خواهرش را به خانه خلیل‌خان افشار که در زمان شاه طهماسب دایه او بود، بردند و آن دختر سیاستمدار و حيله‌ساز را در آنجا خفه کردند. سپس شمخال سلطان چرکس را پس از آنکه چند روزی با فرمان حکومت ولایت شکی دلخوش ساختند، به دستور شاه کشتند.

لباس مخصوص کارگران و طبقه زحمتکش و زارعان که طبقه پایین اجتماع بودند معمولاً از پارچه‌های دستباف پنبه‌ای تولید می‌شد و این نوع پارچه خود دارای

فرش ایران نهفته است که باعث برتری و بازار آن شده و علیه تجار جهانی به محض دیدن آن شیفته شده و آن را به هر قیمت که فروشنده تعیین کند خریدارند. فرش ایرانی یا از پشم ایرانی بافته شده و یا از ابریشم.

۱- جنس فرش ایرانی از پشم کرکول یا قره گل می باشد که خود از بهترین نوع الیاف برای فرش، پرده و پتو می باشد که در مقابل شلای های جارو برای تمیز کردن مقاوم بوده و خرد نمی شود. باید توجه داشت که پشم ایران در مقابل خم و خمش (تا و راست شدن) ۳۳۰۰۰ بار خمیده و راست می گردد و می شکند ولی پشم مریوس در مقابل ۱۳۷۰ بار خم و راست می شکند و خورد می شود بنابراین پشم ایران ۱۷ برابر مقاوم تر از پشم مریوس می باشد.

۲- نوع رنگرزی ایرانیان به گونه ای است که در اثر دندانه دادن به آن هیچگونه تغییر رنگی در طول تاریخ پیدا نکرده، همیشه ثابت می ماند، در مقابل آفتاب تابان و زیر باران مقاوم بوده و هیچگونه تغییری در رنگ حاصل نمی شود. این هنر رنگرزان ایران است که در جهان مشهور شده بطوری که در دوره فتحعلیشاه قاجار، گلدستون انگلیسی، ۶۰ نفر از رنگرزان انگلیسی را به ایران گسیل داشت تا طرز رنگرزی ایرانیان را بیاموزند.

۳- نقوش فرش ایرانی: در اثر ممارست های زیاد و ترکیب رنگ و نشانند هفت رنگ در داخل نقشه فرش به طوری که همگی باهم هماهنگ بوده و هیچ گونه نابسامانی در نقشه دیده نمی شود. این نوع زیبایی از روی کارهای نقاشان حرفه ای ایران مانند بهزاد نقاش، رضا عباسی، سلطان محمد نقاش و شاگردان آن ها بوده است.

در قرن نهم هجری بافندگان فرش دست به ابتکار جدیدی زدند و آن بافتن فرش های دو روی ابریشمی بود که برای ورودیه کاخ ها در زمستان استفاده می کردند. این نوع فرش که در خود شاهکار عظیم از تولید می باشد جهانیان را به فکر فرو برد تا چگونگی این نوع بافت را دریابند. اکنون تعدادی از این نوع فرش که برای ورودی های آستانه امام حضرت رضا (ع) بافته شده و در زمستان برای ورود و خروج حرارت حرم بسیار مناسب بوده؛ در موزه حضرت رضا موجود است.

با آوردن ماهوت به عنوان پرده توسط انگلیسی ها در ایران، بافندگان ایرانی به فکر تولید مشابه افتادند و در این راه چون طریقه بافتها نقش دارد در ایران روی

پرده های ابریشمی سابقه داشت، مبادرت به طراحی پارچه های پشمی نقش دار مثبت استفاده در پرده افتادند و نقش هایی که روی ابریشمی و پرده های ابریشمی در گذشته انجام می دادند و جهانیان را به تعجب و تحسین وامی داشتند

اکنون نوبت پرده های پشمی نفیس رسیده و آن ها با استفاده از شکل ها و نقش نگارهای متخصصین نقاش مانند بهزاد و رضا عباسی و شاگردان آن ها مبادرت به پرده های بسیار شفاف و جذاب و نفیس کردند و چون در امر رنگرزی هم دست طولانی داشتند پرده های ارائه نمودند که در مقابل آفتاب ثابت بود ولی پارچه های انگلیسی (ماهوت) در مقابل نور مداوم و پایدار نبود و این مزیت باعث رواج کار پارچه های پشمی ایران شد. هنرمندان و صنعتگران پارچه باف دست به ابتکار جدیدی در پرده های تولیدی زدند که قبلاً کسی به آن مبادرت نکرده بود. در نخ کشی تارها به صورت نوارهای پهن و باریک یک نوار از پشم و یک نوار از ابریشم به عرض مساوی استفاده کرده و از طرح ها و گل و بوته های کوچک در آن ها نقش آفرینند. این نوع عمل بی سابقه چنان در سطح پرده ها تجلی شد و آن ها را به حالت ایستاده در مقابل نور آفتاب شفافیت و جلوه خاصی را بروز می داد استفاده کردند. در این نوع طرح ها عبور نوار از نوار ابریشمی که خود شفاف بود جلوه بخش نور دیده می شد و از نوار پشمی که کدر بود نور کمتری به جسم می رسید.

در این دوره علاوه بر پارچه های زربفت که در کلیه شهرهای ایران می بافند و به تمام جهان به وسیله تجارها صادر می نمودند به دنبال آن از پارچه های پشمی جهت لباس و کت و شلوار و پرده و پتو طراحی و تولید می نمودند و به دنبال آن از پارچه های پنبه ای برای اشخاص کم بضاعت به انواع مختلف و برای مصارف گوناگون دست به تولید می نمودند. تولیدکنندگان کم کم به فکر افتادند که از تداخل ابریشم و پنبه پارچه هایی تهیه کنند و ارائه نمایند. بدین وسیله به تولید مخمل های ساده و راه راه دست یافتند و شروع به بافت این نوع البسه نمودند. عجیب ترین محصول کارگاه های پارچه بافی صفویان مخمل های آن هاست که هنوز در تاریخ پارچه بافی کسی نتوانسته است محصول به این زیبایی و از نظر فنی بی نقص بسازد در این دوره ایرانیان مخمل های

گل برجسته نمی بافتند ولی مخمل های ساده را با استفاده از بافت ریز و طول گرہها درخشش و گودی و بلندی های جالبی در سطح مخمل در پارچه و یا در قالیچه های مخمل، پرده ها و قطعات چادرها می دادند. مهارت این استادان به اندازه ای بود که می توانستند با اضافه کردن چند تار کوتاه و بلند که هریک از آن ها فقط برای فاصله بسیار کوتاهی به کار می رفت جزئیات رفیق نقشه های بسیار زیبا را تجسم سازند و صحنه های گویایی به وجود آورند.

حمزه میرزای ولیعهد با این که مردی شجاع و جنگاور بود؛ از نعمت عقل به دور بود و دوراندیشی نداشت. وی با افراط در باده نوشی و کینه توزی با بزرگان کشور، فرصت مناسبی به دشمنان ایران داد و از فتوحات خود نتیجه مطلوب نگرفت. در همان ایامی که مقدمات صلح ایران و عثمانی فراهم می شد؛ حمزه میرزا در بستر راحت غنوده بود و به دست دلاک خود کشته شد. در چنین شرایطی، شاه در اندیشه مملکت نبود. شاه محمد صفوی به سبب ضعف نقش، درویش خوبی و ناپیایی، دست از امور سلطنت کشیده و فقط به عنوان شاهی قناعت کرده بود. وی غالباً در حرمسرا به سر می برد و به معاشرت زنان مشغول بود؛ به همین جهت مردم تبریز برای او تصنیف های توهین آمیز ساخته بودند که مطربان با ساز می زدند و می خواندند. در نتیجه بی کفایتی خدابنده، همسر وی -مهد علیا- در تمام امور سیاسی مملکت مداخله می کرد. سران دولت عدم رضایت خود را به شاه اعلام کردند. خدابنده با چرب زبانی از آنان دلجویی کرد ولی این زن، ماجراجو که در کشتن پری خان خانم مداخله داشت، بیش از پیش با سران دولت، بزرگان و سران هر ایلی در افتاد. سرانجام از هر ایلی چند تن ناراضی با شمشیر برهنه به اندرون حرم رفتند و مهد علیا و مادرش را سر بریدند و بسیاری از اموال آن دو زن را غارت کردند. در این واقعه ضعف و بی کفایتی خدابنده بر همگان آشکار گردید.

در این شرایط دلخراش، علی قلی خان شاملو و مرشد قلی خان اوستاجلو تصمیم گرفتند که عباس میرزا را به شاهی برگزینند. آنان با اطلاع از مرگ حمزه میرزا، آشکارا علیه سلطان محمد قیام کردند. در حالی که سپاهیان این پادشاه ناپینا برای فرو نشاندن قیام مردم فارس از قزوین بیرون رفته بودند، بدرد حیات گفت.